

بزرگی عوامل موثر بر؛ تقاضای اجتماعی آموزش عالی

د کتر نعمت ا... اکبری

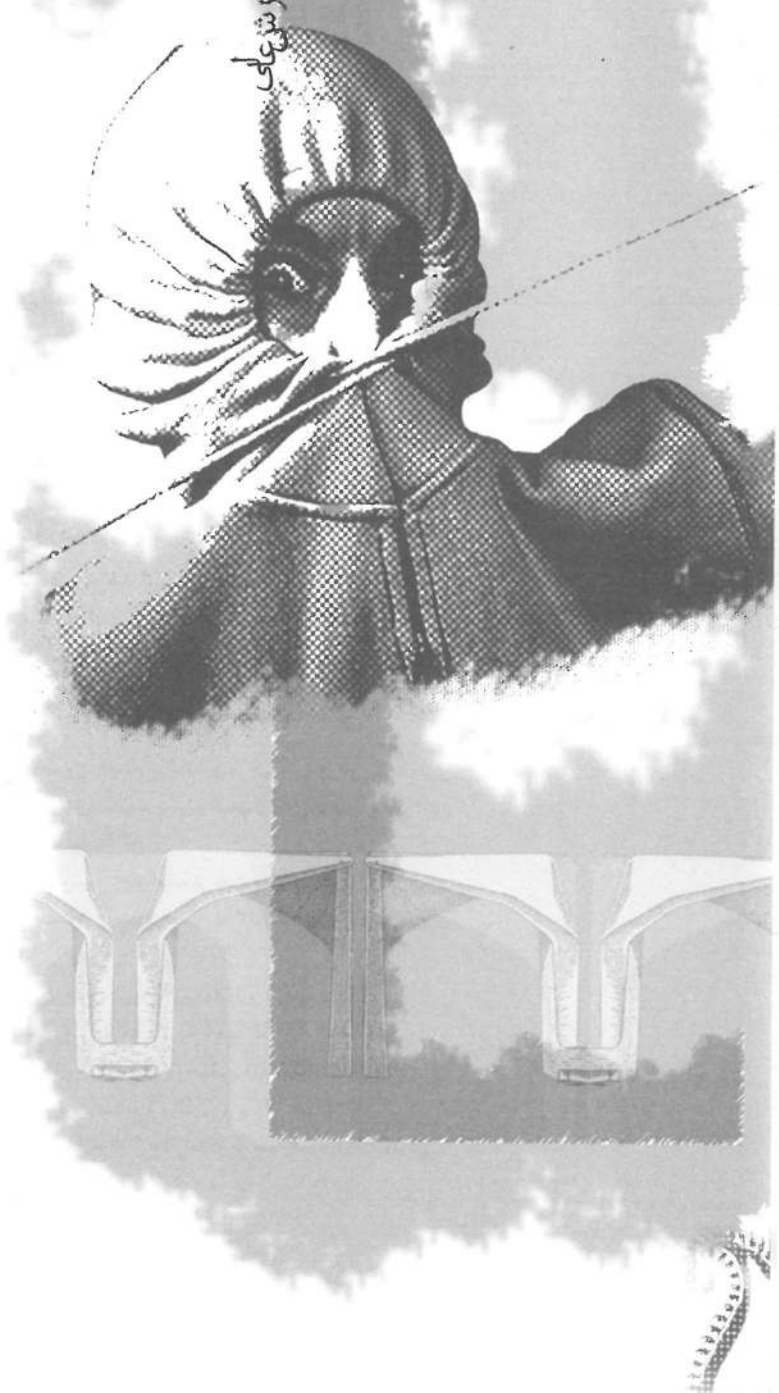
عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

چکیده

پیش رفت و اعتلای هر کشوری به کمیت و کیفیت دانشگاههای آن وابسته است. در واقع دانشگاهها نقش بسیار مهمی در پیشبرد علوم و فناوری دارند و جوامعی که بتوانند در ایجاد و انتقال فناوری گامهای مؤثری بردارند، بی شک در بلندمدت به رشد و توسعه اقتصادی قابل توجهی دست خواهند یافت. تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی که به تمایل جوانان برای راه یافتن به دانشگاه اطلاق می شود، امروزه با آهنگ فزاینده ای در حال افزایش است و جامعه باید بتواند حتی المقدور به چنین تقاضایی پاسخ مناسب دهد. علاوه بر این، جامعه باید بتواند براساس اهداف توسعه ای خود، تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی را به سمت و سوی مورد نظر هدایت نماید. در این راستا، نظام آموزشی دو رسالت عمده برعهده دارد. از یک سو باید به تقاضاهای موجود افراد برای راه یافتن به رشته های گوناگون تحصیلی در دانشگاه پاسخ منطقی بدهد و از دیگر سو، باید بتواند جوانان را به طرف افق های تازه و در جهت تأمین نیازهای آتی کشور رهنمون سازد.

هدف اساسی این مقاله، ارائه ی تحلیلی نظری از مبانی تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی است. در این تحقیق به عواملی که تقاضای اجتماعی را تحت تأثیر قرار می دهند پرداخته خواهند شد. این عوامل عبارتند از: ویژگیهای فردی متقاضیان، محیط مدرسه، امکانات و عرضه ی خدمات آموزشی و شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه. در پایان نیز پس از جمع بندی نتایج، پیشنهادهایی ارائه می گردد.

بررسی عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی
بررسی عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی



در جهان هرگونه فایده‌ی اقتصادی که نصیب افراد می‌گردد؛ دستاورد‌هایی هستند که از منابع سرمایه‌ای سرچشمه می‌گیرند. منابع سرمایه‌ای پیرامون انسان به سه دسته‌ی اصلی تقسیم‌بندی می‌شوند: الف - منابع سرمایه‌ی طبیعی، ب - منابع سرمایه‌ی فیزیکی، ج - منابع سرمایه‌ی انسانی. در گذشته‌ی انسان، مهم‌ترین منابع سرمایه‌ی، منابع طبیعی پیرامون او بودند و از عصر نوسنگی به این سو در کنار منابع طبیعی، منابع سرمایه‌ی فیزیکی انسان را یاری نمود هاند و هر چه به عصر حاضر نزدیکتر می‌شویم، در کنار د و منبع سرمایه‌ی طبیعی و فیزیکی، منابع سرمایه‌ی انسانی از اهمیت بیشتری برخوردارند، چندان که نقش انسان در فرایند تولید و تعامل با پیرامون از حالت فیزیکی خارج شده به منابع سرمایه‌ی انسانی نیازمند تر گردیده است. منابع سرمایه‌ی انسانی عبارت است از: دانش، مهارت، تجربه، توان، خلاقیت و سلامت که به وسیله‌ی آموزش و بهداشت در نیروی انسانی ایجاد می‌گردد. این سرمایه از راه‌های مختلف حاصل می‌شود: آموزش‌های ضمن خدمت، آموزش‌های رسمی و کلاسیک، انتقال شفاهی آموخته‌ها، وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ها. امروزه همگان پذیرفته‌اند که در فرآیند توسعه، سرمایه‌ی انسانی نقش کلیدی را بازی می‌کند و از همین رشته‌هایی از قبیل اقتصاد آموزش، اقتصاد کار و اقتصاد بهداشت و ... به شدت مورد توجه قرار گرفته است.

برای تشکیل سرمایه‌ی انسانی در جوامع، راه‌های گوناگون و حتی دوره‌های زمانی متفاوتی مطرح است. لذا امروزه باید تشکیل سرمایه‌ی انسانی را از دوران بارداری آغاز کرد و تا اواخر عمر از آن مراقبت نمود. بخش قابل توجهی از تشکیل سرمایه‌ی انسانی در هر شکل یا دوره‌ی زمانی که مطرح باشد، مربوط به دوران آموزش عالی است که با تقاضای اجتماعی افراد برای آموزش شروع و با عرضه‌ی نیروی انسانی متخصص خاتمه می‌یابد که در این مسیر دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی هر کشوری نقش بسیار مهمی را ایفا می‌نمایند. اهمیت این بخش از تشکیل سرمایه‌ی انسانی - یعنی آموزش عالی - در هر جامعه، برنامه‌ریزان کشورها را بر آن داشته تا با صرف هزینه‌های مالی فراوان و انجام مطالعات و

تحقیقات علمی به هدایت و برنامه‌ریزی دقیق در این بخش بپردازند چرا که جوامعی که بتوانند از طریق آموزش عالی در ایجاد و انتقال فناوری گام‌های مؤثری بردارند بی‌شک در بلندمدت به رشد و توسعه‌ی اقتصادی قابل توجهی نیز دست خواهند یافت.

با توجه به تحولات صورت گرفته در جوامع امروز، تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی که در قالب تقاضای افراد جامعه برای دریافت خدمات آموزش عالی مطرح می‌شود به سرعت روبه‌گسترش است و در نتیجه برنامه‌ریزان سعی می‌کنند حتی المقدور به چنین تقاضاهایی پاسخ‌دهی مناسب دهند. در این مقاله سعی داریم به بررسی عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی پرداخته و حتی المقدور عوامل اصلی مؤثر بر تقاضای اجتماعی را توضیح دهیم. به‌طور کلی تقاضاهای اجتماعی برای آموزش عالی متأثر از دو دسته عوامل است. دسته اول عوامل قابل کنترل و دسترس هستند، مانند: انگیزه‌ی فرد، سعی و تلاش او، هزینه‌های صورت گرفته، برنامه‌ریزی درسی و آموزشی مناسب و ... این قبیل عوامل معمولاً در اختیار فرد متقاضی یا داوطلب می‌باشد. دسته دوم عوامل غیرقابل دسترس یا برون‌زا هستند، مانند: عرضه‌ی خدمات و امکانات آموزشی، ظرفیت پذیرش دانشگاه‌ها، هوش و استعداد، فرایند گزینش و ...

حال اگر عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی را بدون توجه به درون‌زا و برون‌زا بودن آنها مورد توجه قرار دهیم؛ می‌توان چهار دسته از عوامل را بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی مؤثر دانست:

۱- عوامل و ویژگی‌های فردی.

۲- عوامل اجتماعی - فرهنگی - محیطی.

۳- عوامل و امکانات آموزشی.

۴- عوامل اقتصادی.

که این عوامل در نمودار (۱) نشان داده شده است. البته شایان ذکر است که تمامی این عوامل را نمی‌توان در مدل‌های تخمین بررسی نمود، به لحاظ آن که مقادیر کمی آنها در دسترس نیست.

۱- اثر ویژگی‌های فردی و خانوادگی بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی

ویژگی‌های فردی و خانوادگی شامل، توانایی‌های فکری و ذهنی، ویژگی‌های تحصیلی، انگیزه و علائق فرد، وضعیت خانواده



باتوجه

به تحولات

صورت گرفته در

جوامع امروز،

تقاضای اجتماعی

برای آموزش

عالی که در قالب

تقاضای افراد

جامعه برای

دریافت خدمات

آموزش عالی

مطرح می‌شود

به سرعت

روبه‌گسترش

است.

و جنسیت می باشد.

۱-۱) اثر تواناییهای فکری و ذهنی

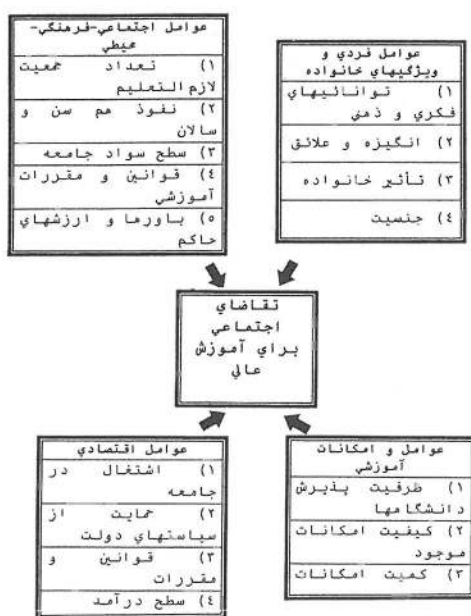
تواناییهای فکری و ذهنی فرد به عنوان یک عامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی مطرح است، به ویژه زمانی که تقاضاگران اجتماعی را به د و گروه د اطلب و پذیرفته شده دسته بندی نماییم. تقاضای اجتماعی قابل تأمین (پذیرفته شدگان) به شدت تحت تأثیر این عامل قرار دارد. به طوری که اگر سلسله مراتب آموزشی را از پایین به بالا مورد توجه قرار دهیم، افرادی توانسته اند به مراتب بالای آموزش دست یابند که از تواناییهای فکری و ذهنی بالاتری برخوردارند و در نتیجه افرادی که از تواناییهای بالاتری برخوردارند معمولاً تقاضای اجتماعی بیشتری را برای ادامه تحصیلی دارند و مد راج مختلف علمی را با سرعت بالاتری طی می نمایند. اگر معدل آموزشی افراد را به عنوان شاخص جانشین برای تواناییهای ذهنی و فکری در نظر بگیریم، با مراجعه به وضعیت پذیرفته شدگان دانشگاهها، در سالهای گذشته به خوبی ملاحظه می گردد که بین تعداد پذیرفته شدگان و معدل دوره ی متوسط افراد رابطه ی مستقیم وجود دارد. به طوری که بیشترین درصد قبولی (۶۰ درصد) مربوط به دارندگان معدل ۲۰ - ۱۹ و کمترین درصد قبولی (۱/۸ درصد) مربوط به دارندگان معدل ۱۰/۹۹ - ۱۰ است.

۱-۲) اثر علایق و آمال دانش آموزان

علایق و آمال افراد، یکی د یگر از عوامل مؤثر در تقاضای اجتماعی برای آموزش به شمار می آید. در واقع، علایق در کنار تواناییها و امکان دستیابی - که سه عامل مهم از خصوصیات فردی را تشکیل می دهد - نقش مهمی در تقاضای اجتماعی برای آموزش دارد. علایق ممکن است فطری و یا اکتسابی باشند. فرد ممکن است ذاتاً به رشته ای علاقه مند باشد و از کود کی به آن رشته اظهار علاقه کند و در بزرگی در همان زمینه به تحصیل بپردازد و پیشرفت قابل توجهی داشته باشد. از سوی دیگر ممکن است محیط اجتماعی، مدرسه و یا خانواده ه در فرد ایجاد انگیزه و علاقه نماید و او را به رشته ای و یا زمینه ای هدایت کند. در کشورهایی که آزمونهای ورودی، راه یابی به دانشگاه را محدود نمی سازد افراد براساس علایق و آمال خود در رشته های گوناگون ثبت نام می کنند و به تحصیل علم می پردازند.

اما در کشورهایی که ورود به دانشگاه از طریق موفقیت در آزمون سراسری است، بجز افراد بسیار توانا که با قدرت و اطمینان می توانند رشته ی مورد علاقه ی خود را انتخاب و در آن ثبت نام نمایند، اکثر دانش آموزان در محدوده های که انتخاب کرده اند و رایانه برای آنها تعیین رشته کرده است پذیرفته می شوند. بنابراین آزادی عمل دانش آموزان محدود می شود. در این حالت ثبت نام و راه یابی به دانشگاه کاملاً براساس علایق و آمال دانش آموزان نمی باشد.

نمودار (۱) عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی



۱-۳) اثر جنسیت

تفاوتهای جنسی در انتخاب نوع و مدت دوره ی آموزش مؤثر است. در بسیاری از جوامع در حال توسعه، هنوز انتظارات والدین از دختران و پسران متفاوت است. پسران تربیت می شوند تا خارج از محیط خانه به کار مشغول شوند و بر سطح درآمد خانوار بیفزایند بنابراین به آموزش آنها توجه بیشتری می شود. در حالی که دختران باید در خانه به نگهداری از کودکان و یا تولید محصولات خانگی کمک کنند. بدین ترتیب، آموزش دختران از اولویت پایین تری برخوردار است. از میان عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی که مانع ثبت نام زنان در آموزش عالی و بر تقاضای اجتماعی زنان برای آموزش عالی گردیده است، سه عامل از اهمیت بالاتری برخوردار است: اول؛ نرخ پایین ثبت نام

امروزه باید تشکیل سرمایه ی انسانی را از دوران بارداری آغاز کرد و تا اواخر عمر از آن مراقبت نمود.



مدیریت و ارتباطات مدیران با معلمان و کارکنان و دانش‌آموزان و بالعکس) می‌باشد. بی‌شک فضای فیزیکی مؤسسات آموزشی در جذب جوانان تأثیر بسزایی دارد. از طرف دیگر، هر قدر رابطه‌ی مدیران با معلمان و کارکنان مدرسه صمیمی‌تر و هر اندازه رفتار معلمان و مدیران با دانش‌آموزان مناسب‌تر باشد محیط مدرسه مطبوع‌تر و شرایط جذب کودکان و تأثیر در آنها سهل‌تر خواهد بود. مدیران با نحوه‌ی اعمال مدیریت خود و معلمان با ایجاد فضای رقابتی و تشویق می‌توانند جوانان را در مسیر ترقی و پیشرفت قرار دهند. اجرای برنامه‌های آموزشی به طور منظم و نظارت بر کار معلمان و پیشرفت دانش‌آموزان، می‌تواند در آنها ایجاد انگیزه نمایند و موجب موفقیت‌های بیشتر آنها در آینده باشد. چنانچه بپذیریم که در مؤسسات آموزشی علاوه بر مباحث علمی، مسایل رفتاری، ارزشی و نگرشی نیز به کودکان آموزش داده می‌شود، می‌توان اذعان نمود که فضای مدرسه و همکاری مدیران و معلمان چقدر می‌تواند در رشد بالندگی کودکان تأثیر مثبت بگذارد. از طرف دیگر، کیفیت دانش‌آموزان، طبقه‌ی اجتماعی آنها، نوع شغل والدین، میزان تحصیلات آنها و بویژه تحصیلات مادر نیز می‌تواند به طور غیرمستقیم در رفتار دانش‌آموزان، محیط مدرسه و کلاس درس تأثیر مهمی داشته باشد. هر قدر فاصله‌ی طبقاتی و تفاوت‌های فرهنگی بین دانش‌آموزان محدود تر باشد، با ایجاد رقابت سالم بین آنها و بین کلاس‌های مشابه در مدرسه، می‌توان به رشد و توسعه‌ی توانایی‌های جوانان دامن زد. برعکس، جوانان برخاسته از خاستگاه‌های متفاوت فرهنگی و اجتماعی هم در صورت عدم اصلاح توسط مدرسه و کلاس درس، می‌توانند به صورت دوستان و همکلاسی‌های نامناسب، آثار سوئی در پیشرفت تحصیلی و رفتار دانش‌آموزان داشته باشند.

اینکه جوانان تا چه حد بتوانند سال‌های آموزش خود را با علاقه و با موفقیت دنبال کنند و این که در این مسیر تا چه اندازه انتخاب‌های درست انجام پذیرد، همه به محیط مدرسه، فضای کلاس و کیفیت دانش‌آموزان همسن و سال بستگی دارد (OECD, 1979).

۳-۲) اثر قوانین و مقررات در تقاضای اجتماعی برای ورود به مقاطع بالاتر آموزشی، قوانین و مقرراتی وجود دارد.

در این مدل h نمایانگر پایه تحصیلی است. در این صورت $h=1$ سال اول ابتدایی، $h=6$ سال اول راهنمایی و $h=13$ سال اول دانشگاه را نشان می‌دهد. در صورتی که $t-1$ و t به ترتیب وضعیت تحصیلی سال گذشته و کنونی را بیان نماید، $t-1$ و $Sh-1$ وضعیت دانش‌آموزان در پایه قبلی و سال گذشته را بیان می‌کند. از این تعداد، تعداد Gh, t به دلایل گوناگون مانند پایان یافتن مقطع، مردودی، انصراف از تحصیل، مهاجرت و مرگ و میر از کل $Sh-1, t-1$ حذف می‌گردد و مابقی آن یعنی Fh, t به پایه بعدی انتقال می‌یابد. لذا داریم: $Gh, t - Sh-1, t-1 = Fh, t$ در نتیجه Fh, t تعداد دانش‌آموزان پایه‌ی بعدی را تشکیل می‌دهند، در مقابل گروه دیگری مانند Mh, t به نظام آموزشی و تعداد کل دانش‌آموزان اضافه می‌شوند. این گروه کسانی هستند که به دلیل عدم مراجعه به نظام آموزشی یا ترک تحصیل موقت از نظام آموزشی خارج شده بودند. بنابراین با توجه به نمودار (۲) می‌توان تعداد خروجی‌ها و ورودی‌های نظام آموزشی را محاسبه نمود. مدل مذکور برای ورودی و خروجی برحسب جنس نیز قابل محاسبه می‌باشد. بنابراین توسعه آموزش متوسط در پی رشد جمعیت لازم‌التعلیم و گسترش نظام آموزشی - بیش از دانشگاه‌ها - یکی از عوامل مؤثر بر افزایش تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی در چند دهه‌ی اخیر در اکثر کشورها بوده است. (OECD, 1969)

همچنین باید تحولات گروه‌های سنی را در تقاضای اجتماعی آموزش عالی مورد توجه قرار داد. نظر به مطالعات صورت گرفته در مورد رابطه‌ی تقاضای اجتماعی آموزش عالی و ساختار جمعیت ایران گروه سنی ۲۹ - ۱۵ ساله بیشترین تأثیر را در تقاضای اجتماعی آموزش عالی دارند. حال اگر این گروه سنی را به سه گروه سنی ۱۹ - ۱۵، ۲۴ - ۲۰ و ۲۹ - ۲۵ ساله تقسیم‌بندی نماییم، در حال حاضر بیشترین تعداد مربوط به گروه سنی ۱۹ - ۱۵ ساله می‌باشد که در آینده به سمت دو گروه سنی دیگر تغییر خواهد یافت.

۲-۲) تأثیر محیط مدرسه و نفوذ همسن و سالان

محیط مدرسه و نفوذ همسن و سالان می‌تواند تأثیر قابل ملاحظه‌ای در تقاضای اجتماعی برای آموزش در مقاطع بالاتر داشته باشد. محیط مدرسه شامل فضای فیزیکی (وسعت مدرسه، اندازه‌ی کلاس درس، فضاهای عمومی و اجتماعی، کتابخانه، آزمایشگاه، سایت کامپیوتری، زمین‌های ورزشی) و جو سازمانی (تشکیلات مدرسه از نظر

در استانهایی

مانند هرمزگان،

سیستان و بلوچستان و

کهگیلویه و بویراحمد،

تعداد پذیرفته‌شدگان

رشته‌های مهندسی و

پزشکی به نسبت،

کمتر از استانهایی

مانند اصفهان، تهران

و شیراز است.

در صورتی که

پذیرفته‌شدگان

رشته‌های علوم انسانی

که چندان وابستگی

به امکانات آموزشی

به ویژه امکانات

کیفی ندارند،

در استانهای محروم با

استانهای برخوردار

تفاوتی ندارند.



این قوانین اشکال متفاوتی به خود می‌گیرد. ارائه‌ی مدارکی مبنی بر موفقیت در مقاطع قبلی، ساده‌ترین نوع این پیش‌نیازها برای ادامه‌ی تحصیل می‌باشد. برای مثال، پیش‌نیاز پذیرش در دانشگاه، داشتن مدارک فراغت از تحصیل در مقطع دبیرستان است. گاهی علاوه بر پیش‌نیازهای اولیه، از دانشجویان مصاحبه‌ای نیز به عمل می‌آید. در بعضی از کشورها پذیرفته شدن در دانشگاه، مستلزم قبولی در آزمونهای ورودی است. هر قدر تقاضا برای ورود به دانشگاه زیاد تر گردد و هر اندازه عرضه امکانات آموزشی محدودتر باشد، آزمونهای ورودی و گزینش جدی‌تر خواهد بود.

نمود آزمونهای ورودی و یا سهولت در پذیرفته شدن در این آزمونها، امکان ورود به دانشگاه را آسان و بر تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی می‌افزاید. اما ورود به دانشگاه بدون گزینش و سنجش تواناییهای داوطلبان نیز از سوی دیگر، مشکلات و مسایلی را به وجود می‌آورد. بدین معنی که داوطلبان ورود به دانشگاه ممکن است از کیفیت یکسانی برخوردار نبوده و برای ادامه‌ی تحصیل آمادگی لازم را نداشته باشند.

اگرچه حذف آزمونهای ورودی ممکن است بر میزان پذیرش در سال اول بیفزاید، لیکن عدم آمادگی دانشجویان در سالهای بعد منجر به شکست تحصیلی آنها و احتمالاً انصراف از تحصیل ایشان خواهد شد. در بسیاری از دانشگاههای اروپایی، ورودی‌های هر رشته در هر سال از حدود ۲۰ تا ۳۰ نفر فراتر نمی‌رود. به هر حال هر گاه از محدودیتهای موجود برای ورود به دانشگاه کاسته شود، بی‌شک بر تقاضای اجتماعی برای ورود به آموزش عالی افزوده خواهد شد (Harnqvist, K, ۱۹۸۷, PP ۲۱۲-۲۲۰).

۲-۴) سطح سواد جامعه

یکی از عناصر تشکیل دهنده‌ی فرهنگ در هر جامعه سطح، نرخ و میانگین سواد در آن جامعه است. به طوری که در شاخص توسعه‌ی انسانی (HDI) مطرح شده از سطح سازمان ملل از سال ۱۹۹۰ تا به امروز، سواد جامعه به اشکال گوناگون، نرخ، سطح و طول میانگین سالهای تحصیل تشکیل دهنده‌ی یکی از سه نماگر شاخص HDI در کنار درآمد سرانه و امید به زندگی است.

بنابراین هر چه سطح سواد و طول میانگین سالهای تحصیل در جامعه بیشتر باشد، تقاضا برای آموزش بیشتر است. این مطلب را به روشنی می‌توان در استانهای ۲۸ گانه‌ی کشور دید. استانهایی که دارای میانگین یا نرخ سواد پایین‌تر هستند تقاضای اجتماعی کمتری دارند. همچنین سطح تحصیلات والدین، خصوصاً مادران تأثیر فراوانی بر تقاضای آموزش عالی فرزندان دارد (Kandel and Lasser, ۱۹۷۰).

۲-۵) باورها و ارزشهای حاکم در جامعه

ارزشها، نگرشها و باورهای حاکم در جامعه می‌توانند بر تقاضای اجتماعی برای آموزش نیز تأثیر گذارند. در جامعه‌ای که آموزش عالی و داشتن تخصص ارزشی والا به شمار می‌آید، طبیعی است که چنین نگرشی موجب افزایش تقاضای اجتماعی برای ورود به دانشگاهها خواهد بود (Anderson, ۱۹۸۳). برخی معتقدند که آموزش تحولات مهمی در شخصیت انسان به وجود می‌آورد و شناخت و جهان‌بینی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و درایت و آینده‌نگری او را تقویت می‌کند. بعضی دیگر آموزش را وسیله‌ای قلمداد می‌کنند که قادر است با انتقال دانش و ایجاد تخصص، تواناییهای فرد را گسترش داده و وی را برای بازار کار آماده نماید. هر دو این طرز تفکرها و نگرشها می‌تواند درست باشد و به نحوی به انگیزه‌هایی تبدیل شود که تقاضا برای ورود به دانشگاه را ارتقا بخشد. باورد دیگر حاکم بر جامعه، آن است که افراد تحصیل کرده عموماً مشاغل بالاتری را عهده‌دار می‌شوند. در دنیای کار، نردبان شغلی را با سرعت بیشتری می‌پیمایند و یا سریعتر در حوزه‌ی مدیریت و تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند. چنین نگرشی نیز موجب افزایش تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی خواهد شد.

از طرف دیگر در یک جامعه‌ی در حال تحول، نیروی کار موفق را افرادی تشکیل می‌دهند که مرتباً در خود سرمایه‌گذاری‌های آموزشی انجام داده، سطح تواناییها و مهارتهایشان را توسعه دهند.

۳- اثر عوامل و امکانات آموزشی بر تقاضای اجتماعی
کمیت و کیفیت امکانات موجود و تنوع آن از یک سو و ظرفیت پذیرش و گزینش دانش‌آموزان در مقاطع بالاتر از سوی دیگر می‌تواند آثار مهمی در تقاضای اجتماعی برای آموزش داشته باشد.



اگر

سلسله‌مراتب آموزشی را از پایین به بالا مورد توجه قرار دهیم، افرادی توانسته‌اند به مراتب بالای آموزشی دست یابند که از تواناییهای فکری و ذهنی بالاتری برخوردارند و در نتیجه افرادی که از تواناییهای بالاتری برخوردارند معمولاً تقاضای اجتماعی بیشتری را برای ادامه‌ی تحصیل دارند و مدارج مختلف علمی را با بالاترین سرعت طی می‌نمایند.



۳-۱) تأثیر کمیت و کیفیت امکانات موجود آموزشی

امروزه هر نظامی تلاش می‌کند حتی الامکان به تقاضای اجتماعی برای آموزش به نحو احسن پاسخ دهد. زیرا اکنون مسلم شده که رشد اقتصادی هر کشور در گرو نیروی انسانی تحصیل کرده و موجودی سرمایه‌ی انسانی آن جامعه می‌باشد. بنابراین امکانات آموزشی هر جامعه با توجه به میزان تقاضای اجتماعی آن توسعه می‌یابد. این توسعه از یک سو در جهت پاسخ به نیازهای دانشجویان و از دیگر سو در راستای جامعه‌ی عمل‌پوشانیدن به اهداف اجتماعی تحول‌پیدا می‌کند.

امکانات آموزشی را در هر جامعه به بخش کمی و کیفی می‌توان تقسیم‌بندی نمود. امکانات کمی مانند: تعداد مدارس در مقاطع مختلف تحصیلی، میزان تقاضای آموزشی، نسبت دانش‌آموزان به فضای آموزشی، معلم و کادر اجرایی. تعداد آموزشگاهها و هزینه‌های صورت گرفته برای آموزش از طرف خانوارها و دولت.

امکانات کیفی مانند: سطح سواد معلمان و کادر آموزشی، میزان امکانات آزمایشگاهی و کمک‌درسی، به‌کارگیری روشهای تدریس نوین و ...

تأثیر امکانات در قالب کمی و کیفی بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی به یک نحو صورت نمی‌گیرد. معمولاً امکانات کمی شرط لازم برای تقاضای اجتماعی آموزش عالی است. به طوری که به محض وجود امکاناتی مانند فضای کالبدی آموزشی، معلم و ... رشته‌های علوم انسانی گسترش می‌یابند ولی رشته‌های کاربردی و فنی مستلزم امکانات کیفی نیز می‌باشد. با توجه به آمار و اطلاعات تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی در کشور، مناطق و استانهای محروم نسبت به استانهای برخوردار دارای تقاضای اجتماعی متفاوتی در رشته‌های مختلف تحصیلی آموزش عالی هستند.

عموماً در استانهایی مانند هرمزگان، سیستان و بلوچستان و کهگیلویه و بویراحمد، تعداد پذیرفته شدگان رشته‌های مهندسی و پزشکی به نسبت کمتر از استانهای مانند اصفهان، تهران و شیراز است. در صورتی که پذیرفته شدگان رشته‌های علوم انسانی - که چند ان وابستگی به امکانات آموزشی به‌ویژه امکانات کیفی ندارند - در استانهای محروم با استانهای برخوردار تفاوتی ندارند.

۳-۲) تأثیر ظرفیت پذیرش مؤسسات آموزش عالی یکی از امکانات آموزشی، ظرفیت پذیرش دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی است. گسترش امکانات آموزشی موجب افزایش ظرفیت پذیرش دانشگاهها می‌گردد و در صورت افزایش ظرفیت پذیرش، تقاضای اجتماعی افراد برای آموزش عالی تهییج گردیده و افزایش می‌یابد.

به‌طور مثال در کشور ما کمترین ظرفیت پذیرش دانشجویان مربوط به رشته‌های هنر است در این راستا تعداد متقاضیان رشته‌های هنر نیز در حد اقل قرار دارند.

۴- عوامل اقتصادی بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی

یکی از چهار دسته عوامل مؤثر بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی، عوامل اقتصادی‌اند از قبیل: وضعیت اشتغال، سیاستهای حمایتی دولتی، سطوح درآمد افراد و ...

۴-۱) تأثیر وضعیت اشتغال

برداشت شخصی دانش‌آموزان از وضعیت شغلی در جامعه می‌تواند در انتخاب آموزشهای بعدی آنها تأثیر مهمی داشته باشد. به‌طور کلی انتخاب نوع رشته و طول دوره تحصیل دانش‌آموزان تحت تأثیر عوامل زیر قرار می‌گیرد (عمادزاده، ۱۳۷۹).

• میزان علاقه و تمایل افراد به آن رشته.

• درآمد مورد انتظار از آن شغل.

• سرعت امکان یافتن کار در این‌گونه مشاغل.

• سرعت رشد درآمدها در طی دوره اشتغال.

بدین ترتیب شاید بتوان تغییر در تقاضای اجتماعی برای دوره‌های خاصی از آموزش را، توسط امکان یافتن کار در آن شغل و بازده اقتصادی آن توضیح داد. لذا عوامل اقتصادی در تقاضای اجتماعی برای آموزش، از اهمیت بسیاری برخوردار است. بر اساس نظریه‌ی سرمایه‌ی انسانی، یک تصمیم عقلایی برای انتخاب نوع بخصوص از آموزش، عموماً به عوامل زیر بستگی دارد:

۱- هزینه‌ی مستقیم برای فرد.

۲- هزینه‌های غیرمستقیم آموزش (هزینه‌ی فرصتهای از دست رفته و یا درآمد‌های صرف‌نظر شده) در طول دوره‌ی آموزش.

۳- آینده‌ی شغلی این دوره‌ها، پس از فراغت از تحصیل

۴- رشد درآمد‌های مورد انتظار پس از فراغت از تحصیل.

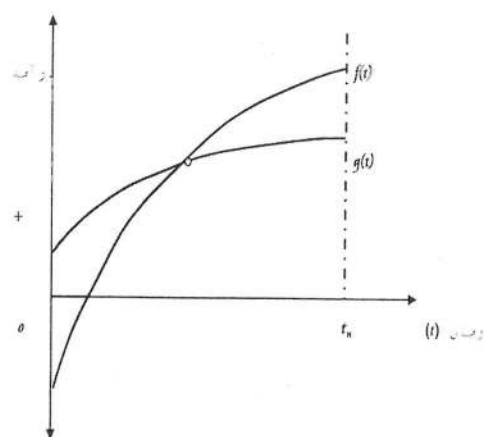


پسران تربیت می‌شوند تا خارج از محیط خانه به کار مشغول شوند و بر سطح درآمد خانوار بیفزایند. بنابراین به آموزش آنها توجه بیشتری می‌شود. در حالی که دختران باید در خانه به نگهداری از کودکان و یا تولید محصولات خانگی کمک کنند. بدین ترتیب، آموزش دختران از اولویت پایین‌تری برخوردار است.



با توجه به مسایل اقتصادی، آینده شغلی و درآمد مورد انتظار شخص از شغل به دست آمده پس از تحصیلات عالی، فرد تصمیم خواهد گرفت که ادامه تحصیل دهد یا وارد بازار کار شود. لذا فرد هنگام سرمایه‌گذاری بر روی آموزش و تحصیل باید یکی از دو جریان درآمدی که در نمودار (۳) نشان داده شده است را انتخاب نماید. نرخ درآمد فرد در صورتی که وارد بازار کار شده و به تحصیل ادامه ندهد و $F(t)$ نرخ درآمد فرد در صورت ادامه تحصیل و سرمایه‌گذاری بر روی آموزش است.

نمودار (۳) جریان درآمدی در طی زمان

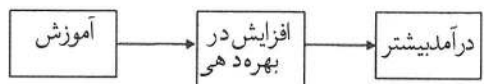


لذا اگر در طول زمان مانند T از ارزش فعلی خالص درآمد $(N.P.V)$ وارد شدن به دانشگاه بزرگتر از صفر باشد، شخص وارد دانشگاه خواهد شد.

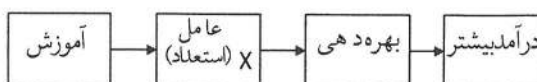
$$N.P.V = \int_0^T [F(t) - g(t)] e^{-it} dt$$

در معادله مذکور نرخ بهره است.

بنابراین منافع اقتصادی آینده در تصمیم افراد برای کسب آموزش عالی مؤثر است. یعنی آنها هزینه برای آموزش را سرمایه‌گذاری محسوب می‌کنند و در نتیجه در بسیاری از تحقیقات نشان داده شده است که درآمد بیشتر افراد تحصیل کرده نتیجه کسب آموزش بیشتر است. اقتصاددانان این فرایند را در الگوی زیر نشان می‌دهند:



و یا بر اساس نظریه آرو (Arrow, ۱۹۷۳)



به طور کلی هزینه‌های فرصتی، آینده‌ی وضعیت اشتغال

و رشد درآمد‌ها، از یک سو به روند عمومی شرایط اقتصادی و از دیگر سو به توسعه‌ی عرضه و تقاضای بازار کار افراد یا تحصیلات مشابه بستگی دارد. به هر حال فرد نمی‌تواند تصمیمات خود را در شرایط دقیق و مشخصی استوار سازد، زیرا در طی دوره‌ی آموزش و پس از فراغت از تحصیل این شرایط ممکن است تغییر نماید. از طرفی چنانچه آینده‌ی یک رشته‌ی تحصیلی بسیار امیدوارکننده باشد و اگر همه‌ی دانش‌آموزان چنین برداشتی داشته باشند و در این رشته ثبت‌نام کنند، در این صورت پس از چهار سال، عرضه‌ی نیروی کار در این رشته احتمالاً بیش از تقاضای آن خواهد بود و موجب رکود بازار کار برای آن رشته خواهد شد.

در مجموع می‌توان اظهار داشت که تقاضای اجتماعی برای دوره‌های دانشگاهی بستگی به بازار کار فارغ‌التحصیلان و میزان درآمدی دارد که آنها قادرند دریافت دارند. چرا که امروزه در کشور ما وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان دانشگاهها برای تقاضای اجتماعی آموزش به طور مشهودی مؤثر واقع شده است. با توجه به افزایش نرخ بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهها در چند سال اخیر روند تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی در میان مردان نسبت به زنان به شدت کاهش یافته است. بنابراین شاید بیکاری فارغ‌التحصیلان آموزش عالی یکی از دلایل کاهش تقاضا برای آموزش عالی در میان مردان باشد.

۲-۴) سیاستهای حمایتی دولت

سیاست حمایتی دولت از بخش آموزش عالی در اشکال گوناگون، صورت می‌گیرد. یکی از مؤثرترین سیاستهای دولت که موجب گسترش تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی می‌گردد، آموزش رایگان و پرداخت کمک هزینه‌ی وام تحصیلی به متقاضیان آموزش عالی است.

امروزه بسیاری از کشورهای پیشرفته هر چند دارای آموزش عالی رایگان نیستند ولی سعی می‌کنند به شیوه‌های گوناگون به فراگیران دانش کمک نمایند. کشورهای در حال توسعه از زمانی که به اهمیت آموزش عالی توجه نمودند، سعی در حمایتی‌های گوناگون از آموزش عالی دارند. که عمده‌ترین آنها عبارتند از: آموزش رایگان، پرداخت کمک هزینه‌ی وام تحصیلی، بورسیه نمودن دانشجویان، استخدام فارغ‌التحصیلان دانشگاهی.

تقاضای اجتماعی برای دوره‌های دانشگاهی، بستگی به بازار کار، فارغ‌التحصیلان و میزان درآمدی آنها دارد که آنها قادرند دریافت دارند.

۳-۴) سطح درآمد

یکی دیگر از عوامل اقتصادی مؤثر بر تقاضا برای آموزش عالی سطح درآمد افراد یا خانوارهاست به طوری که تقاضا برای آموزش و به ویژه آموزش عالی رابطه معناداری با سطوح مختلف درآمدی دارد. معمولاً در دوره‌ی دبیرستان تعداد قابل توجهی از افرادی که از تحصیل باز می‌مانند، کسانی هستند که دبیرستان را برای یافتن شغل و کسب درآمد رها کرده و ترک تحصیل می‌نمایند، هر چند تئوریها و اندیشه‌ها بر این باورند که سطح آموزش بالاتر، منجر به درآمد بالاتر خواهد گردید. ولی بسیاری از مواقع شاهد خواهیم بود که افراد به لحاظ گستردگی فقر و پایین بودن سطح درآمد امکان دستیابی به ابزار آموزش و تحصیل را نخواهند داشت. چرا که دستیابی به این ابزار برای کسب درآمد بالاتر در آینده مستلزم صرف هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم است که شخص از پرداخت این قبیل هزینه‌ها ناتوان است و به همین منظور است که در اکثر کشورها آموزش در مقاطع قبل از دانشگاهها عموماً به صورت رایگان صورت می‌گیرد. تحصیل در مقاطع بالاتر و آموزش عالی نیز متأثر از سطوح مختلف درآمدی است. معمولاً خانواده‌هایی که از سطوح درآمد بالاتری برخوردارند امکان دستیابی به سطوح آموزش بالاتر مانند دانشگاهها را دارند. به ویژه زمانی که ادامه‌ی تحصیل و آموزش عالی مستلزم هزینه‌های بالا باشد. لذا در بسیاری از کشورها در کنار عوامل اجتماعی، فرهنگی (Maria E. menon, ۱۹۹۶) عوامل اقتصادی مانند سطح درآمد (Duchesne & Nonneman, ۱۹۹۸) بر آموزش عالی مؤثرند.

۵- جمع‌بندی نتایج

تقاضای اجتماعی برای آموزش که حاصل مجموع تقاضای افرادی برای تحصیلات است، عموماً تحت تأثیر ویژگیهای فردی، عوامل محیطی (محیط خانوادگی و محیط مدرسه)، امکانات نظام آموزشی، و نهایتاً شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه قرار می‌گیرد. ویژگیهای فردی همچون: جنسیت، امکان دستیابی و خاستگاه اجتماعی افراد، رابطه‌ی مستحکمی با رشته‌ی تحصیلی انتخابی وی دارد. این عوامل در واقع اساسی و پایه تقاضای فردی برای آموزش را تشکیل می‌دهند. تغییرات و تحولاتی



که این عوامل با مرور زمان پیدامی‌کنند، موجب دگرگونی‌هایی در تقاضای اجتماعی برای آموزش می‌شوند و بسیاری از این عوامل را نمی‌توان از قبل پیش‌بینی نمود. اگرچه ویژگیهای فردی نقش بسیار مهمی در تقاضای اجتماعی برای آموزش دارند، لیکن این عوامل تنها بخش کوچکی از عناصر تشکیل‌دهنده تقاضای اجتماعی می‌باشند. عرضه‌ی خدمات آموزشی که تحت تأثیر نیازهای جامعه و اهداف آن توسعه و تحول می‌یابد، تأثیر بسزایی در پاسخ‌گویی به تقاضای اجتماعی دارد. ایجاد رشته‌های جدید و متنوع، تسهیل در نحوه‌ی پذیرش و گزینش، تأمین مالی نهاد های آموزشی و ارائه یارانه به آنها، اعطای وام و کمک هزینه دانشجویی و امثال آن، زمینه‌ی جذب دانش‌آموزان بیشتری را به دانشگاه فراهم می‌نماید.

پویایی هر نظام آموزشی ایجاب می‌کند که اصلاحات ساختاری در آن نظام نهادینه گردد، و بتواند با تحول و تکاملی که پیدامی‌کند، نیازهای اساسی جامعه را در زمینه‌ی نیروی کار توانا و متخصص تأمین نماید. چنین نظامی قادر است با عرضه خدمات متعدد و متنوع آموزشی، تقاضای اجتماعی را به‌سوی افاق‌های تازه‌ای هدایت کند. امروزه که منابع انسانی، مهم‌ترین منبع رشد اقتصادی به‌شمار می‌آیند، نظم آموزشی هر جامعه‌ای می‌تواند نقش ارزنده‌ای را در تربیت این نیروها ایفا کند. در این صورت بین تقاضای اجتماعی برای آموزش و برنامه‌ریزی آموزش نیروی انسانی پیوند مستحکمی ایجاد می‌شود. بنابراین نظام برنامه‌ریزی آموزشی هر جامعه رسالت عمده‌ای در هدایت تقاضای اجتماعی به عهده دارد.

چنین نظامی باید بتواند در وظیفه‌ی اساسی را انجام دهد. از یک سو، باید بتواند تغییرات و تحولات در تقاضای اجتماعی را حتی المقدور پیش‌بینی کند و عرضه‌ی خدمات آموزشی را با تقاضای آن منطبق سازد. از دیگر سو برنامه‌ریزی آموزشی باید بتواند با ایجاد تحول در نظام آموزشی، تقاضای اجتماعی را در جهت‌های مورد نیاز جامعه و در راستای حصول به یک توسعه‌ی همه‌جانبه هدایت نماید. هر قدر نظام آموزشی در ایفای رسالت خود و در پاسخ‌گویی به تقاضای اجتماعی برای آموزش نقش خود را با دقت و آگاهی انجام دهد، بی‌شک قادر



1-Anderson, C.A (1983). "Social Selection in Education and Economic Development", Washington, D.C. World Bank, Education Department, P. 16-18

2-Cohn, E. & Geske, T.G (1990). "Economics of Education" third Edition Longon, Pergamon Press, pp. 216-218

3-Kandel and Lasser, G (1970). "School, Family and Peer Influences on Educational Plans of Adolescents in United states,..." Social Education, 43: 270-87

4-Harnqvist, K. (1987). "Social, Demand Models in Pascharopoulos, G (ed)". Economics of Education, New York, Pergamon, PP. 212-220

5-I. Duchesne and W. Nonneman. (1998). "The Demand For Higher Education in Belgium". Economics of Education Review, Vol 17, No. 2, PP. 211-218

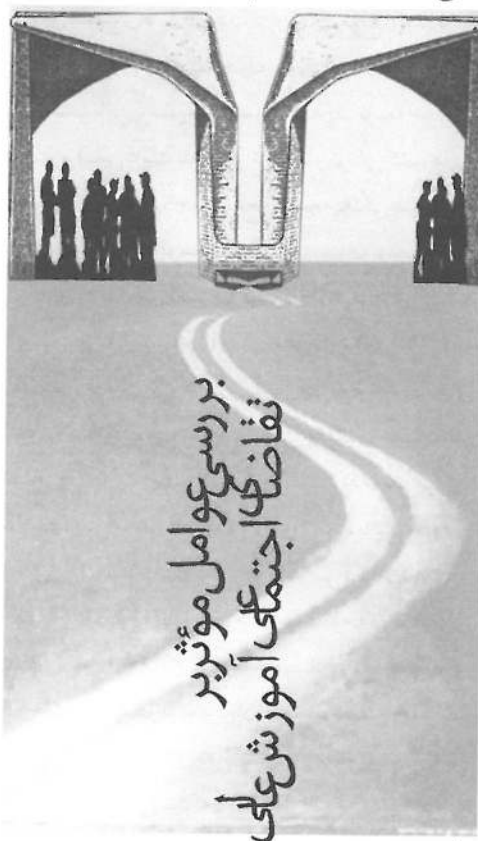
6-Maria E. Menon. (1997). "The Demand For Higher Education in Cyprus: An Educational Policy Perspective", Higher Education Policy

7-Organization For Economic Co-operation and Development (OECD), (1979), "Individual Demand for Education, General Popular, Paris, OECD, P.37

8-Psacharopoulos, G & Soumelis, C. (1979). "A Quantitative Analysis of the Demand For Higher Education". In Higher Education Review Vol. 8, PP. 159-77

9-Psacharopoulos, G. & Sanyal, B. (1981). "Higher Education and Employment", the IIEP Experience in Five Less Developed Countries, Paris, International Institute for Educational Planning" p26

خواهد بود زمینه‌ی جذب دانش‌آموزان بیشتری را برای مقاطع بالاتر تحصیلی فراهم نماید.



منابع:

- ۱- ساخاروپولوس، ج و وود هال، م: آموزش برای توسعه، تحلیلی از گزینش‌های سرمایه‌گذاری، ترجمه‌ی پریدخت وحیدی و حمید سهرابی، تهران، انتشارات سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۰).
- ۲- سهرابی، حمید: آموزش عالی و تقاضای نیروی انسانی متخصص در ایران، سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۴).
- ۳- عمادزاده، مصطفی: «تقاضا برای آموزش عالی»، مجله‌ی برنامه و بودجه، تهران، شماره‌ی ۱۷-۱۶ (۱۳۷۷).
- ۴- کا-ساباراتو و همکاران: سهم زنان در آموزش عالی؛ پیشرفت‌ها - محدودیت‌ها و اقدامات نویدبخش، ترجمه‌ی محمد رضا کرامتی، مؤسسه‌ی پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی و مطالعات زنان، تهران (۱۳۷۷).
- ۵- گزیده‌ی مقالات، دایره‌المعارف آموزش عالی، جلد اول و دوم، مؤسسه‌ی پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی (۱۳۷۸).
- ۶- وحیدی، پریدخت. تهدید، تثبیت و یا تشدید تقاضای اجتماعی آموزش عالی کدام یک، چرا و چگونه؟ ارائه شده در همایش بررسی مسایل، مشکلات و چشم‌اندازهای آتی اشتغال و دانش‌آموزان آموزش عالی در ایران، تهران (۱۳۷۹).

